

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)  
سال هفدهم، شماره ۶۵، تابستان ۱۳۸۶

## عملکرد عباسیان در قبال قیام های ضد اموی زید و یحیی

دکتر شهلا بختیاری<sup>۱</sup>

### چکیده

زید بن علی و پسرش یحیی در سال های پایانی حکومت اموی قیام کردند. زید با هدف دعوت مردم به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) آماده خروج شد. گروه هایی با او بیعت کردند، اما در جریان قیام به بهانه های مختلف زید تنها ماند و بسیاری از کسانی که به وی وعده یاری داده بودند، در عمل کمکی به وی ننمودند. در جریان قیام یحیی در خراسان نیز نیروهای طرفدار خاندان عباسی در محل حضور داشتند که پس از کشته شدن وی مدعی خونخواهی او شدند. با وجود آن که عباسیان مدت ها پیش از قیام زید دست به کار دعوت شده بودند، اما به هنگام قیام های مذکور - که هر دو در محل هایی رخ داد که نیروهای عباسیان حضور داشتند - از یاری آنها خودداری کردند. آنان با برگزیدن مشی «حرکت در حاشیه» خود را از خطرات متوجه قیام های فوق برکنار داشتند، اما با ادعای خونخواهی زید و

یحیی در دوران دعوت و سال های نخستین حکومت خود را با آن مرتبط نشان دادند. بیرون بردن هواداران عباسی از کوفه در قیام زید، دادن دستور عدم همکاری به هواداران خود در هر دو قیام و تنها گذاشتن زید و یحیی از نشانه های عدم همکاری آنان با قیام های مذکور بود.

**واژه های کلیدی:** زید بن علی، یحیی بن زید، کوفه، خراسان،

عباسیان، حرکت در حاشیه.

## مقدمه

قیام های دوره پایانی حکومت اموی به دست علویان، هواداران و شیعیان آنان صورت گرفت. با این حال علویان تنها نیروهای مخالف اموی نبودند، عباسیان نیز از مهم ترین گروه های مخالف بودند که با اعزام داعیان سخت سرگرم جذب هوادار و زمینه سازی برای پیروزی بودند. تفاوت آنان با علویان در این نکته بود که خاندان عباسی می کوشید مانع آشکار شدن حرکت و جنبش طرفدار خود شود. در این شرایط دو قیام بزرگ علوی رخ داد که هر دو قیام به دست قوای نظامی اموی سرکوب شد. به نوشته های مرتبط با موضوع از دو جنبه می توان نگریست: هم آثاری که درباره قیام زید تألیف شده اند و هم نوشته هایی درباره عباسیان در دوران زمینه سازی برای قیام به نگارش درآمده اند، در هر دو دسته با وجود ذکر کلی اغلب مطالعات مرتبط، از همکاری نکردن آنان با زید و یحیی، رفتار و عملکرد عباسیان نیازمند بررسی است. این مقاله درصدد پاسخگویی به این پرسش است که همزمان قیام زید و یحیی، عباسیان، داعیان و هواداران آنها در کوفه و بصره چه عملکردی داشتند.

فرض این نوشته آن است که در جریان قیام زید و یحیی، عباسیان مشی «حرکت در حاشیه» را برگزیدند و کوشیدند از هر گونه خطر احتمالی دور باشند. شاخص اصلی حرکت در حاشیه آن است که با وجود دادن وعده یاری و حفظ مخالفت با حکومت، به هنگام ضرورت از هر گونه

برخورد تند و حمایت مستقیم از قیام ها و جنبش های ضد حاکمیت خودداری می شود. این شیوه محاسن بسیار دارد به ویژه در حرکت های انقلابی که نیروهای رادیکال با ضربه زدن به قوای حاکمیت، گرفتار تحلیل قوا می شوند، همه توان نیروهای حاشیه حفظ می شود و ائتلاف قوا و نفرات را برای آنان ندارد و سرانجام پس از سقوط حکومت، آنان که خود را برای اداره جامعه شایسته تر می بینند، با در اختیار داشتن نیروهای تازه نفس، قدرت را در اختیار می گیرند.

زمان قیام زید بن علی در منابع یکسان گزارش نشده است. هر چند این قیام مربوط به سال های پایانی حکومت اموی است، اما تاریخ آن از سال ۱۱۸ تا ۱۲۲ متفاوت ذکر شده است. (دینوری، ۱۹۶۰، ۳۴۴؛ یعقوبی، ۲/۳۲۶؛ مسعودی، ۱۴۰۹، ۷/۸۱؛ ابن کثیر، ۱۹۹۸، ۶/۴۷۵) قیام یحیی نیز به فاصله اندکی پس از آن در سال ۱۲۵ رخ داد. (ابن اثیر، ۱۹۹۷، ۴/۲۹۷) البته تأکید اغلب منابع در قیام زید بر سال های ۱۲۱ و ۱۲۲ می باشد. طبری زمینه سازی قیام را در سال ۱۲۱ و قرار قیام را در چهارشنبه اول ماه صفر سال ۱۲۲ ذکر کرده است که به سبب لو رفتن قیام و سختگیری های یوسف بن عمر، مردم سه شبه در مسجد محاصره شدند و زید ناچار شد یک روز زودتر قیام کند. (برای اطلاع بیشتر ر. ک: طبری، ۱۹۸۷، ۷/۹۲) این سال ها مصادف با دورانی بود که داعیان عباسی، دعوت این خاندان را در نقاط مختلف به ویژه خراسان به جد پیگیری می کردند و محمدبن علی سرشناس ترین فرد عباسی سخت درگیر کار دعوت بود و داعیان، نقیبان و شیعیان او در حرکتی پنهانی برای اعتلاء عباسیان می کوشیدند. عملکرد عباسیان را در دو مرحله در مراحل قیام می توان مورد بررسی قرار داد. مرحله نخست همزمان با مرحله شکل گیری جنبش زید و یحیی و مرحله دوم در روند قیام آنها می باشد. در مسائلی که پیش از قیام زید بن علی رخ داد، حضور فردی از خاندان عباسی دیده می شود. یوسف بن عمر در این زمان از سوی هشام بن عبدالملک خلیفه اموی حاکم عراق بود. او علاوه بر امارت منطقه، مأموریت داشت تا به حسابهای خالد بن عبدالله قسری حاکم پیشین خراسان که در سال ۱۲۰ از امارت عزل شده بود، رسیدگی کند. (ابن قتیبه دینوری، همان، ۷۴). ادعا کرد که خالد بن عبدالله قسری ده هزار درهم نزد زید به امانت گذاشته است، افزون بر زید، داود بن علی بن عبدالله بن عباس و محمد بن عمر بن علی بن

ایبطالب و تنی چند نیز متهم شدند که مالی از طرف خالد بر عهده دارند. (برای اطلاع بیشتر ر. ک: یعقوبی، همان، ۳۲۵ و ۲/۳۲۶؛ ابن اعثم الکوفی، ۱۹۹۱، ۲۸۵ تا ۲۹۵؛ البلاذری، ۱۹۹۶، ۳/۴۲۹؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۷۰، ۱۳۳؛ مسعودی، همان، ۸۱ و ۸۲؛ طبری، همان، ۸۱ تا ۸۸ و ۹۱ تا ۹۷؛ ابن اثیر، همان، ۲۵۸ تا ۲۶۱ و ۲۶۶ تا ۴/۲۶۸؛ *اخبارالدولة العباسیه*، ۱۹۹۷، ۲۳۰ تا ۲۳۲. ابن الجوزی نیز روایت‌های متفاوت را جمع کرده است. ابن الجوزی، همان، ۲۱۲ تا ۷/۲۰۷.) درباره قیام زید این نظر نیز وجود دارد که او برای کاستن از ظلم امویان، تحقق عدالت اجتماعی میان گروه‌های امت، چیرگی بر نشانه‌های قبیله‌ای و طبقاتی که مستند به اصول شرعی و اجتماعی بود قیام کرد و عامل حرکت وی تنها اهانت از جانب هشام نبود. (نوری حاتم، ۱۹۹۵، ۱۰۱).

سرانجام زید پس از اعزام نرد یوسف بن عمر حاکم عراق و سپس هشام، خلیفه اموی وقت مکلف شد کوفه را ترک کند، (یعقوبی، همان، ۲/۳۲۶) اما شیعیان مانع شدند (هنگامی که شیعیان کوفه از حرکت زید آگاه شدند، نرد او آمدند و گفتند: ای فرزند رسول خدا کجا می‌روی و کوفه را رها می‌کنی؟ در حالی که صد هزار شمشیر در کنار توست که با بنی امیه می‌جنگد. (طبری، همان، ۷/۸۴؛ ابن اعثم، همان، ۸/۲۸۶). ابوالفرج افزوده است صد هزار شمشیر زن از اهالی کوفه، بصره و خراسان (ابوالفرج اصفهانی، همان، ۱۳۵) و ابن طقطقی نوشته است مردم کوفه در پی زید رفته به او گفتند: کجا می‌روی؟ حال آنکه ما با صد هزار شمشیر زیر فرمان تو هستیم و از بنی امیه جز نفری چند در کوفه نیست و هرگاه یک قبیله از ما در مقابل آن‌ها ایستادگی کنند به خواست خداوند ایشان را تار و مار خواهند کرد (ابن طقطقی، ۱۳۶۷، ۱۷۸). و زید مدت ده ماه پنهانی در کوفه و دو ماه در بصره به سر برد و به دعوت افراد پرداخت. او این مدت را در خانه افراد مختلفی - زمانی در میان بنی عبس، زمانی در میان بنی هند و بنی تغلب و دیگران - پنهان بود. (طبری، همان، ۸۷، ابن اثیر، همان، ۴/۲۶۱) زید با ذکر نکاتی از قبیل عمل به کتاب خدا، سنت پیامبر (ص)، جهاد با ظالمان و... بسا مردم بیعت کرد (طبری، همان، ۷/۸۷؛ ابن الجوزی، همان، ۲۱۰) و چون نعهد کوفیان در پای بندی به پیمان مورد شک بود، زید در گرفتن بیعت و متعهد کردن آنان سختگیری زیادی نمود و نام بیعت کنندگان با وی در دفتر و یا

دیوانی ثبت می شد. (طبری، همان، ۷/۸۳؛ ابن اعثم، همان، ۲۸۷؛ بلاذری، همان، ۳/۲۳۸؛ ابن اثیر، همان، ص ۴/۲۶۰؛ ابن کثیر، همان، ص ۴/۴۷۷).

زید پس از آن به شهرهای مختلف نامه نوشت و با یادآوری ظلم بنی امیه و سوء سیرت آنان علاقمندان به اهل بیت را به خروج تحریض کرد. (بلاذری، همان، ۴۳۵) او همچنین با اعزام نمایندگانی با جماعتی از اهالی رقه، مداین و واسط بیعت کرد که سبب شد یوسف بن عمر آن شهرها را تحت کنترل قرار دهد. (بلاذری، همان، ۴۳۶) نمایندگان او راهی خراسان شدند تا از مردم برای او بیعت بگیرند. مجموع کسانی که با زید بیعت کردند و نامشان در دیوان زید ثبت شد، پانزده هزار نفر بود. (بلاذری، همان، ۴۳۳) گفته شده است که این رقم به جز کسانی است که در مداین، بصره، واسط، موصل، خراسان، ری، جرجان و جزیره با او بیعت کردند. (ابن طقطقی، همان، ۱۷۸؛ بلاذری، همان، ۴۳۳ و ۴۳۴؛ ابوالفرج، همان، ۱۳۵) در نقل دیگری آمده است که ده هزار نفر از این عده تنها از کوفه و بقیه از شهرهای دیگر بودند. (بلاذری، همان، ص ۴۳۴)

درمقابل زید، یوسف بن عمر و نایب او حکم بن صلت (ابن کثیر، همان، ۴۷۷) کوشیدند با فرستادن غلامشان نزد شیعیان کوفه و ادعای آوردن اموالی از خراسان (بلاذری، همان، ۴۳۸) محل اختفای زید را بیابند و پس از آنکه احتمال خطر را جدی تر احساس کردند، با جمع کردن مردم در مسجد اعظم آنان را سوگند دادند که جای زید را بگویند. (بلاذری، همان، ۴۳۰؛ ابوالفرج، همان، ۱۳۶) این اقدامات سبب شد که زید زودتر از موعدی که با یاران قرار گذاشته بود، قیام کند. با قیام زید، مأموران یوسف بن عمر، اشراف و سرشناسان مظلون به همکاری با زید را به مسجد کشاندند و ندا دادند هر کس بیرون مسجد باشد، کشته خواهد شد و همه باید به مسجد بیایند. (بلاذری، همان، ۴۳۷) پس از آن در مسجد را به روی آنان بستند. شمار کسانی که به زید پیوستند، بسیار اندک ذکر شده است و منابع تعداد آنان را از چهار صد نفر تا سیصد یا دویست و بیست نفر متفاوت ذکر کرده اند. (بلاذری، همان، ۴۳۸)

زید نگران بود مبادا کوفیان رفتاری را که با حسین بن علی (ع) کردند، با او داشته باشند؛ از این رو در ابتدای حرکت به نصر بن خزیمه یکی از یاران خود که از شیعیان کوفه بود، گفت که

مردم همان رفتار با حسین را انجام دادند، اما نصر گفت که حکومت با جمع کردن مردم در مسجد اعظم اجازه خروج به آنها نمی‌دهد و خود سوگند خورد که تا پای مرگ همراه وی باشد. (طبری، همان، ۹۳؛ ابن اثیر، همان، ۲۶۸؛ ابن اعثم، همان، ۸/۲۹۱؛ بلاذری، همان، ۴۳۹ و ۴۴۰؛ ابوالفرج، همان، ۱۳۹؛ ابن الجوزی، همان، ۲۱۱) یاران زید کوشیدند با حمله به مسجد، مردم را برهاند، اما نیروهای یوسف بن عمر مانع شدند. آنان فریاد می‌زدند: «یا اهل المسجد اخرجوا من الدل الی العز و من الضلاله الی الهدی». (طبری، همان، ۹۳؛ بلاذری، همان، ۴۴۰)<sup>۱</sup> زید زندانی بودن مردم را عذر قابل قبولی ندانست و گفت به خدا سوگند این برای کسانی که با ما بیعت کرده اند، عذری نیست. (ابن اعثم، همان جا؛ ابوالفرج اصفهانی، همان، ۱۳۷؛ ابن اثیر، همان، ۴/۲۶۷).

مسلم است همه کسانی که به وی وعده یاری داده بودند در مسجد زندانی نشدند، برخی دیگر «پراکنده شده و وی را رها کردند» (ابن طقطقی، همان، ص ۱۷۹) و برخی نیز به خانه‌ها پناه بردند. زید در محله کناسه کوفه فریاد کمک خواهی سر داد، اما بیش از دو یا سه نفر به او نپیوستند. (بلاذری، همان، ۴۳۹) ابن اعثم نوشته است افرادی فریاد کمک زید را شنیدند، اما برای کمک از خانه‌ها خارج شدند، زید با درک عافیت‌گزینی مردم، تأکید داشت اگر مردم در مسجد زندانی هستند، کجا بماند بقیه که برای کمک به ما خارج می‌شوند؟ (ابن اعثم، همان، ۲۹۱ و ۸/۲۹۰).

یوسف بن عمر برای آورنده سر زید، یک هزار دینار جایزه تعیین کرد. (بلاذری، همان، ۴۴۱) سرانجام زید با تیری که به پیشانی‌ش خورد، کشته شد. (ابن طقطقی، همان، ۱۷۹) با کشته شدن زید، نیروهای یوسف بن عمر در مسجد را باز کردند تا مردم بیرون بیایند و سر زید را به همراه سر یاران او نزد هشام به شام فرستادند (بلاذری، همان، ص ۴۴۶) و جسد وی در کناسه کوفه به دار آویخته شد. (ابوالفرج اصفهانی، همان، ۱۴۳) پس از چند سال یحیی در خراسان قیام کرد. همان طور که پیش از این اشاره شد عملکرد عباسیان همزمان با شکل‌گیری جنبش زید، قابل بررسی است به طور قطع در دوران حاکمیت امویان، علویان و هواداران آنها در ضدیت سیاسی با

۱- ابوالفرج آورده است. «یا اهل الکوفه اخرجوا من الدل الی الغرور و الی الدین و الدنیا» (ابوالفرج اصفهانی، همان، ۱۳۹. ابن

اثیر افزوده است که «ما لکم لستم فی دین و لادنیا» (همان، ۴/۲۶۸).

حکومت به سر می بردند. قیام های آنان به ویژه قیام های زید بن علی، یحیی بن زید و حتی عبدالله بن معاویه از طالبین نشان از آن داشت که حکومت اموی در نظر قیام کنندگان، مجری مبنای دین نبود و همین امر انگیزه قیام را توجیه می کرد. عباسیان در این سال ها با اعزام داعیانی به جد در کار زمینه سازی برای پیروزی خود بودند و در این مرحله که با حضور زید در دربار هشام و سپس کوفه آغاز می شود و تا مرحله آغاز قیام خاتمه می یابد منابع به جز «داود بن علی» از هیچ عباسی دیگری سخن نمی گویند.

هنگام اعزام زید به دربار هشام خلیفه اموی وقت، داود بن علی بن عبدالله بن عباس نیز همراه او بود. پس از آن هنگامی که زید به کوفه آمد، داود نیز با وی به کوفه وارد شد. در این زمان شیعیان نزد زید می آمدند و از او می خواستند، قیام کند و می گفتند: «ما امیدواریم که تو «منصور» باشی و این زمان، زمان هلاکت بنی امیه باشد» (بلاذری، همان، ۳/۴۳۳؛ ابن اثیر، همان، ۴/۲۶۰) تحت فشار یوسف بن عمر، حاکم عراق، زید به قادسیه رفت، اما اهالی کوفه به دنبال او رفتند و با اصرار زیاد و سوگندهای محکم از زید خواستند باز گردد. زید گفت: من می ترسم شما همانند رفتاری که با پدر و جدم داشتید، مرا خوار و تسلیم کنید. (ابن اثیر، همانجا؛ ابن الجوزی، همان، ۲۰۹) داود بن علی در این مجلس در مقام هشدار برآمد. او به زید گفت که اهالی کوفه وی را می فریبند و تسلیم می کنند. (بلاذری، همان، ۳/۴۳۱؛ طبری، همان، ۷/۸۵) این قوم همان کسانی هستند که جد زید، علی بن ابی طالب را خوار کردند تا کشته شد و پس از او با حسن بن علی بیعت کردند، اما بر او شوریدند، ردایش را کشیدند و او را مجروح ساختند؛ برای حسین سوگند خوردند، اما او را خوار و تسلیم کردند و حتی به این راضی نشدند تا این که او را کشتند. وی از زید خواست که با کوفیان باز نگردد. (ابن اثیر، همان، ۴/۲۶۰؛ بلاذری، همان، ص ۳/۴۳۳) (ابن الجوزی، المنتظم، ۷/۲۰۹) در برخی از منابع هشدارهای مذکور به جای داود بن علی به محمد بن عمر بن علی بن ابیطالب نسبت داده شده است (العبر، ۲/۱۵۹). هر چند ممکن است سخنان داود بن علی در ظاهر با مشی حرکت در حاشیه سازگاری نداشته باشد، اما پیروان مشی مذکور، هدف حذف گروه های انقلابی را ندارند، بلکه تا زمانی منتظر می نشینند که قیام های مخالفان حکومت

به اساس آن ضربات اساسی وارد کند. در این ملاقات سخنان داود بن علی نشان دهنده بی وفایی کوفیان است و از تنویق یا تحذیری نسبت به قیام خالی می باشد.

پاسخ شیعیان کوفه از امری پرده بر می داشت که بعدها تاریخ تحقق آن را ثابت کرد. آنان به زید گفتند: این شخص نمی خواهد تو قیام کنی. زیرا او و خاندانش می پندارند از شما نسبت به کار حکومت اولی تر می باشند. (ابن اثیر، همانجا؛ ابن الجوزی، همان، ۲۱۰-۲۰۹) و او خلافت را برای خود و خاندانش می خواهد. (ابن خلدون، همان، ۲/۱۵۹) به نظر می رسد زید مایل بود که با کوفیان باز گردد. او در پاسخ داود بن علی گفت: معاویه با زیرکی با علی (ع) جنگید و حسین (ع) را یزید کشت. پاسخ زید توجیه کننده رفتار کوفیان در برابر امام علی و امام حسین علیهم السلام است. داود گفت: من می ترسم اگر بازگردی کوفیان بر تو حمله کنند. (طبری، همان جا، ابن اثیر، همان جا) در نقل دیگری آمده است که زید خطاب به داود بن علی گفت: عموزاده چقدر در مورد هشام صبر کنیم؟ داود گفت تا زمانی که فرصتی بیابیم. زید گفت هر کس زندگی را دوست داشته باشد، خوار و ذلیل می شود. (بلاذری، همان، ۳/۴۳۱) با این سخنان داود راهی مدینه شد و زید به کوفه بازگشت. محمد بن عمر بن علی بن ابیطالب نیز با دیدن تصمیم زید مبنی بر بازگشت به کوفه به او هشدار داد: ای زید تو را به خدا سوگند می دهم هنگامی که به خانواده ات پیوستی سخن هیچ یک از کسانی را که تو را به قیام می خوانند نپذیری که آنان به تو وفادار نخواهد بود، اما زید نصیحت او را نپذیرفت. (طبری، همان، ۸۷) با توجه به سابقه کوفیان در دادن وعده یاری به علویان و کنار کشیدن به هنگام ضرورت، هشدارهای داود بن علی عباسی منطقی به نظر می رسد. پرهیز دادن زید از اعتماد و اتکای به کوفیان که در سخنان او متحلی است، در عملکرد عباسیان برای اعزام دعاء و گزینش مکان استوار دعوت، نشان پایبندی آنان به اندیشه عدم اعتماد به کوفیان است.

منابع از هیچ عملکرد یا رفتار دیگری از خاندان عباسی در دورانی که زید سرگرم جمع آوری نیرو و بیعت با آنان بود گزارش نداده اند. بنا وجود حضور نیروهای طرفدار عباسیان در کوفه نه منابع مرتبط با عباسیان و نه منابع مرتبط با زیدیه نشانی از وحدت رویه یا همکاری را ارائه



نکرده اند. هر چند کسانی که با زید بیعت کردند، در منابع به تفکیک نیامده است، اما ذکر مشخصی نیز از نام عباسیان یا هواداران آنان در میان نیست. سکوت منابع را نمی توان دال بر نبودن همکاری دانست. با این حال بعید به نظر نمی رسد که در جمع ۱۵ هزار نفری که با زید بیعت کردند کسانی نیز حضور داشته باشند که تعلقات عباسی داشتند. رفتار عباسیان به هنگام قیام زید مبنی بر خارج کردن نیروهای خود از کوفه مؤید فرض مذکور می باشد.

نصیحت داود و عملکرد خاندان عباسی در مقابل زید بن علی نشان دهنده آن است که این خاندان می کوشید تا از خطرات احتمالی متوجه خود بکاهد. در شرایطی که قیام های علویان می توانست قوای دستگاه حکومت اموی را تحلیل برد، بهترین کار برای عباسیان آن بود که از خطر دوری کنند و منتظر باشند تا درگیری زید و امویان قوای هر دو را تضعیف کند. با توجه به این مسأله، چنین فرضی معنا پیدا می کند که عباسیان در جریان های ضد حاکمیت اموی، حرکت در حاشیه را برگزیدند. حفظ شیعه خود و کسانی را که تحت تعالیم و دعوت داعیان جذب خاندان مذکور شده بودند، مهمترین هدفی بود که در این برهه عباسیان برای خود و طرفداران خود در نظر گرفتند. ابراهیم امام عباسی در یکی از آخرین نامه های خود به ابومسلم ضمن شعری بیان کرده بود که کاری را که نشانه های آن نمایان شده مراقب باش که راه روشن است و فقط شمشیر کشیدن مانده است. (مسعودی، همان، ۳/۲۰۰).

در مرحله قیام زید نیز رفتار عباسیان قابل بررسی است. اگر عباسیان قصد یاری زید را داشتند نشانه آن باید در این مرحله بروز می کرد. در تجهیز نیرو، پاسخ دادن به دعوت زید و حرکت در کنار او می بایست یا عوامل خاندان عباسی یا هواداران آنان دیده شوند، با این وجود گزارش منابع تأیید همکاری و یاری نیست.

بُکیر بن ماهان - داعی بزرگ عباسی که به ابو هاشم مشهور بود - به نقل از محمد بن علی امام عباسی پیشین ادعا می کرد که فردی از اهل بیت در کوفه قیام خواهد کرد که همانند دیگران در کار قیام فریفته می شود و کشته و به دار آویخته خواهد شد، پس شیعیان محمد بن علی را باید از او بر حذر داشت (اخبار الدولة العباسیه، ۲۳۰) هر چند می توان این امر را پیشگویی دانست، ولی

با بررسی اوساخ کوفه، ویژگی کوفیان در میزان وفاداری به عهد، ترکیب جمعیتی شهر که در دوره حکومت امویان جناح هایی از طرفداران شیعه و طرفداران اموی را در خود جای داده بود، پیش بینی فوق نتیجه عقلانی برآیند و شرایط زمان می باشد که اگر فردی اندکی شناخت از کوفیان و شرایط شهر داشت به ویژه ترکیب ناهمگون گرایش های موجود در شهر را شناسایی می کرد، می توانست پایان جنبش ها و حرکت ها را پیش بینی کند. از زاویه دیگر ممکن است این نوع پیش بینی ها را ساخته و پرداخته دورانهای بعدی و محصول تفکر و اقدام عباسیان دانست، با این حال وجود چنین نقل هایی نشانه‌دهنده چگونگی تفکر این خاندان می باشد که از نوع اتخاذ موضع این خاندان نست به حرکت های انقلابی برخاسته است. عبدالله بن عمیر - که از موالی بنی عباس بود - (اس سعد، ۱۹۹۷، ۵/۲۱۹) روایت کرده است که در آغاز سال ۱۲۲ ابو هاشم (بکیر) در راه بازگشت از شراه که محل اقامت امام عباسی بود، نزد آنان آمد، در این زمان زید قیام کرده بود. ابو هاشم پس از پرس و جو درباره زید گفت: «او کشته یا رانده خواهد شد. گویا زید را می بینم که در کناسه به دار کشیده شده است». راوی متذکر شده است: «او پیوسته از این اباطیل گفت تا ما را غمگین کرد و سخن او مرا درباره زید و آل زید به خشم آورد و گفتم امیدوارم که خداوند به دست زید بنی امیه را به زوال آورد». (اخبار الدولة العباسية، ۲۳۱) در این روایت نشان داده می شود داعی بزرگ عباسی پس از دستور گرفتن از امام عباسی فرمان دوری گزیدن از زید را به یاران خود داده است. دور کردن نیروهای هوادار عباسی از یاری زید عمده ترین عملکرد اتخاذی خاندان عباسی است. دستور العمل هایی که از ناحیه عباسیان به داعیان آنان داده می شد مؤید عدم یاری زید و همکاری عباسیان با وی می باشد.

ابراهیم امام بعدی عباسی به داعیان خود تأکید داشت که باید شیعیان عباسی را از همراهی با آل ابی طالب باز داشت آنان می بایست از شیعه کوفه نیز پرهیزند. (همان، ۲۰۰) شیعیان ساکن کوفه در این سال ها گرایش بیشتری نسبت به علویان داشتند و بسیاری از آنان به زید بن علی وعده یاری داده بودند. توجیه عباسیان آن بود که قیام کننده از آل ابی طالب کشته و مخدول خواهد شد و آنان در حکومت نصیبی ندارند. دستور مستقیم محمد بن علی به بکیر آن بود

که شیعیان ما را از هر حرکتی در قیام های پسر عموهای ما یعنی آل ابی طالب بر حذر دار. زیرا قیام کننده آنان مقتول و مخدول خواهد شد و آنان نصیبی در حکومت ندارند و ما انتقام آنان را خواهیم گرفت و کوشش آنان را دنبال خواهیم کرد. (همان جا) در جریان قیام زید، بکیر می گفت: «آنچه را من می دانم شما نمی دانید، ملازم خانه هایتان باشید و از اصحاب زید و نشست و برخاست با آنان بپرهیزید. به خدا سوگند او کشته و به دار کشیده خواهد شد». (اخبار الدولة العباسیه، ۲۳۱) بکیر پس از آن شیعه خود را جمع کرد و آنان را از کار زید بر حذر داشت و سخن امامشان را درباره زید به آنان گفت و تأکید کرد که تا زمانی که پرچم شان بالا می رود در خانه هایشان بمانند. (همانجا)

داعیان عباسی برای پرهیز از پیوستن شیعیان خود به یاران زید کوشیدند تا آنان را از کوفه دور کنند. این کار سبب می شد از هر گونه اختلاط قوا با طرفداران زید ممانعت به عمل آید. در روایت دیگری آمده است که کسی نزد ابوهاشم آمد و گفت زید قیام کرده و دستور داده است مردم در مسجد جمع شوند. در پاسخ او، ابوهاشم گفت: از اینان و شررشان به ما تکیه و اعتماد کنید. پس از آن همراه گروهی از یاران خود از کوفه خارج شد و در حیره اقامت کردند تا اینکه زید کشته و به دار کشیده شد. سپس زمانی که مردم آرمیده بودند به کوفه بازگشتند. (اخبار الدولة العباسیه، ۲۳۱) روایت به طور ضمنی بیعت برخی از شیعیان عباسی با زید را می رساند که بکیر می کوشید با جدا کردن آنان مانع پیوستن هواداران عباسی به یاران زید شود. این رفتار بکیر طرفداران عباسیان را به تعجب وا داشته بود. عبدالله بن عمیر پس از برخورد با بکیر به وی گفت که به خدا سوگند چیزی عجیب تر از سخن تو ندیدم، گویا تو منتظر کار زید هستی. در حالی که زید کشته شده و در کناسه به دار کشیده شده است. (همانجا)

سیاست حرکت در حاشیه و ممانعت از یاری علویان قیام کننده توسط نیروهای جذب شده به دعوت دعاة عباسی در مورد یحیی نیز تعقیب شد. به این ترتیب که عباسیان رفتاری را که با زید داشتند، در برابر یحیی نیز تکرار کردند. یحیی که پس از کشته شدن زید به خراسان گریخته بود، به سرخس آمد و حدود نه ماه در آنجا ماند. پس از آن به بلخ رفت در همین زمان بکیر بن ماهان به

جرجان رفت و نزدیک یک ماه در آن جا ماند، رفت و آمد شیعیان نزد او زیاد شد. بکیر پس از فرستادن داعیان به نواحی مختلف خراسان به سرعت به عراق بازگشت و سپس نزد محمد بن علی رفت. همزمان از حضور یک داعی در مرو به نصر بن سبار خبر داده شد که شیعیان زیادی به او پیوسته اند و او برای یحیی بن زید دعوت می کند. (اخبار الدولة العباسیه، ۲۳۲ و ۲۳۳)

با این حال نکیر به شیعیان خود دستور داد که هیچ بک همراه یحیی قیام نکند و در هیچ کاری با او همراهی نکنند. زیرا او کشته خواهد شد و امام عباسی خبر مرگ او را به خاندان خود داده است. (همان، ۲۴۲) ابراهیم امام در راه بازگشت از مکه خبر مرگ یحیی و سوزانده شدنش همانند زید را در سافت کرد و تکبیر گفت و گفت: وای بر بنی امیه، گویا قتلگاه های آنان را می بینم. (همانجا)

پیستگویی های عباسیان در مورد سرانجام کار زید و یحیی قابل تأمل و نقد است که همه از سرنوشت محتمل شکست برای قیامها سخن گفته اند و نقل آنها به داعیان بزرگ عباسی باز می گردد. با این حال، تنها رها کردن زید و یحیی، ندادن اجازه شرکت در قیام به نیروهای خود و به احتمال قوی بیرون کشیدن آنان از صف کسانی که باریت بیعت کرده بودند، نشان از آن دارد که عباسیان نه تنها قصد یاری رساندن به زید را نداشتند، بلکه بی میل نبودند با یک تیر دو شان زده شود، هم نیروهای اموی در نبرد با زید و یحیی به تحلیل رود و هم علویان - رقبای احتمالی عباسیان - که در رأس آنها یحیی و زید قرار داشتند، به دست امویان از صحنه رقابت کنار زده شوند.

پس از کشته شدن زید بن علی در کوفه و فرزندش یحیی در خراسان و به دار کشیده شدن حسد هر دو به ترتیب در کوفه و جوزجان که سبب سرعت حرکت اهالی خراسان و دعاة عباسی شد، ابراهیم بن محمد بن علی عباسی به اعزام داعیان خود به منسطقه ادامه داد تا مردم را به اطاعت آل رسول الله دعوت کنند. (همان، ۱۹۲).

مرحله دیگری از عملکرد عباسیان، پس از دست یافتن آنان بر قدرت است. با وجود عدم یاری زید و یحیی ابومسلم و داعیان او به هنگام خروج برای قیام، ادعای خونخواهی یحیی بن زید

را نمودند. (ابوالفرج اصفهانی، همان، ۱۸۰؛ بلاذری، همان، ۲/۲۶۴) این در حالی بود که مردم خراسان برای زید و یحیی گریه می کردند (ابن اعثم، همان، ۸/۶۰) و عباسیان از نتایج آن بهره برده بودند که به گفته یعقوبی در شیعیان خراسان جنب و جوش ایجاد کرد و خبر ظلم بنی امیه در حق آل رسول الله به همه شهرهای آن رسید. (یعقوبی، همان، ۲/۳۲۶) آنان همسو با ادعای خونخواهی اقداماتی را انجام دادند که ضمن آن می کوشیدند، ارتباط منطقی میان خود با زید و یحیی را نشان دهند. کارنامه آنان در زمینه سازی و همراهی در مراحل شکل گیری و بروز دو قیام مذکور هیچ اقدام موافقی را منعکس نمی کرد، اما جو روانی که قیام زید و یحیی و کشته شدن آنها به وجود آورد، برای عباسیان مفید بود و امکان چشم پوشی از نتایج چنین جوی وجود نداشت. از این رو بعدها پس از پیروزی عباسیان و برافتادن امویان داود بن علی هنگامی که شام را گرفت شاعری را که در باره زید گفته بود:

صلبنا لکم زیداً علی جذع نخلة      و ما کان مهدی علی الجذع یصلب

ما زید را بر شاخه نخلی بر دار کشیدیم و ندیده ام مهدی را که بر شاخه نخل به دار کشیده شود، دستگیر کرد و گردن زد و دستور داد جسد او را با آتش بسوزانند. (بلاذری، همان، ۳/۴۳۰) عبدالله بن علی، برادر داود دستور داد تا قبر هشام خلیفه اموی را که در زمان او زید قیام کرده و کشته شده بود، شکافتند و جسدش را به دار کشیدند. (ابن الجوزی، همان، ۷/۲۱۲) او گفت این در مقابل رفتاری است که با زید بن علی انجام شد. (ابن سعد، ۱۹۹۷، ۵/۲۵۱) مسعودی روایت را به گونه دیگری آورده است که عبدالله بن علی هشتم ضربه شلاق به جسد هشام زد و سپس آن را سوزاند. (مسعودی، همان، ۳/۲۰۷)

عبدالله بن علی هنگامی که مردان بنی امیه نزد او آمدند، آواز داد: «ای حسن بن علی کجایی، ای حسین بن علی کجایی، ای زید بن علی کجایی، ای یحیی پسر زید کجایی؟ چرا شما پاسخ نمی دهید و بنی امیه پاسخ می دهند؟» (مسعودی، همان، ۳۵۵ و ۲/۳۵۶)

هنگامی که ابو مسلم برای نصر بن سیار نامه فرستاد و او را دعوت کرد، نصر یکی از دلایل اجتناب خود را آن اعلام کرد که نزد یاران ابو مسلم به عنوان قاتل یحیی بن زید شناخته شده است و «آنان صبح و عصر بر روی می‌گیرند و ندبه می‌کنند». (اخبار الدولة العباسیه، ۲۸۶ تا ۲۸۸).

ابو مسلم پس از قیام و تسلط بر خراسان، پیکر یحیی را از دار پایین آورد و به خاک سپرد و دستور داد تا در خراسان بر وی نوحه سرایی کنند. وی همچنین با در اختیار گرفتن دیوان بنی امیه به نام کسانی که در قتل یحیی حضور داشتند دست یافت و هر کس از آنان را که زنده بود کشت (ابوالفرج اصفهانی، همان، ۱۶۱) و دستور داد با خانواده کسانی که مرده اند بد رفتاری کند (ابن اثیر، همان، ۴/۲۹۱) و از آنان بازخواست شود (ابن خلدون، همان، ۲۸۷۰) در جریان فتح نیشابور به دست یاران ابو مسلم، قحطیه به همه اهالی شهر امان داد، تنها کسانی که در قتل یحیی حضور داشتند امان نیافتند. (اخبار الدولة العباسیه، ۳۲۷) هنگامی که سر مروان آخرین خلیفه اموی را نزد سفاح آوردند، پس از سجده ای طولانی خدا را سپاس گفت که انتقامی از بنی امیه برای او باقی نگذاشته است و اظهار شادمانی کرد که به انتقام حسین بن علی (ع)، دوستان نذر از بنی امیه را کشته و بقایای جسد هشام را به تلافی پسر عموی خود یعنی زید سوزانده است. (مسعودی، همان ۳/۲۱۰) صالح بن علی نیز ضمن بر شمردن کسانی که به دست بنی امیه کشته شدند، گفت: مگر هشام بن عبدالملک، زید بن علی بن حسین را نکشت و در کناسه کوفه به دار نیاویخت؟ مگر زن زید در حیره به دست یوسف بن عمر ثقفی کشته نشد و مگر ولید بن یزید، یحیی بن زید را در خراسان نکشت و به دار نیاویخت؟ و پس از آن از کشته شدن حسین بن علی و اسارت حرم پیامبر (ص) به دست یزید بن معاویه سخن گفت. (مسعودی، همان، ۳/۲۰۱) این مطالب روشن می‌کند که تفکر عباسیان می‌کوشید سرنوشت سیاسی و اجتماعی آنان را به علویان پیوند داده و با با برقرار کردن رابطه میان زید و یحیی با عباسیان مجوز خونخواهی آنان را به دست خاندان عباسی دهد.

بررسی ترکیب بیعت کنندگان و وعده یاری دهندگان به زید، شعار، مبانی بیعت او و حضور جمع گسترده ای که در میان آنان عالم به فقه دین اندک نبود، نشان می‌دهد که مردم زمان نمی

توانستند اندیشه دین مداری را با عملکرد خلفا تطبیق دهند. اصولاً حضور این جمع در کنار زید بردور بودن هشام از اندیشه مبتنی بر دین یا رفتار مطابق دین تأکید دارد. هر چند حوادث و قیام های زمان هشام از نبودن سیاستی در جهت دین سخن می گویند. (طبری، همان، ۵/۴۹۸)

مطابق نقلی کوشش می شود تا شیعیان را از کسانی نشان دهند که زید را تنها گذاشتند. در این روایت آمده است، گروهی از شیعیان پس از پرسش درباره عقیده زید درباره ابوبکر و عمر از او جدا شدند و بر امامت جعفر بن محمد (ع) تأکید کردند. (ابن اثیر، همان، ۴/۲۶۶) این در حالی است که مطابق نقل دیگری گروهی نزد جعفر بن محمد الصادق (ع) آمدند و نظر او را در مورد زید و بیعت با او جویا شدند. امام فرمود: بیعت کنید که به خدا قسم زید سید و برترین ماست. آن گروه بازگشتند، اما این امر را پنهان کردند. (ابن اثیر، همان، ۲۶۷) شهرستانی گزارشی از جدا شدن گروهی از شیعیان کوفه از زید را آورده است (الملل و النحل، ۱/۱۱۵) و ابن اعثم آورده است هنگامی که این گروه نزد امام جعفر صادق (ع) آمدند و گفتند: ما با عمویت زید بیعت کردیم و قصد داشتیم همراه او قیام کنیم، اما نظر او را درباره ابوبکر و عمر پرسیدیم، او از آن دو به نیکی یاد کرد. امام فرمود: از خداوند بترسید! اگر با عمویم بیعت کرده اید به بیعت خود وفادار باشید و حق او را به جا آورید. (ابن اعثم، همان، ۲۸۹)

نقل فوق از چند جنبه شایسته بررسی می باشد. در فرض نخست می توان آن را صحیح دانست که در این صورت امام صادق (ع) با آگاهی از ماهیت ضد ظلم قیام زید از بیعت شکنی منع و بیعت کنندگان را به وفاداری تشویق کرده است. اگر گروه مورد بحث از شیعیان امامت امام صادق (ع) را پذیرفته باشند، با توجه به سخنان امام تباینی میان اذعان به امامت ایشان و شرکت در قیام زید که ماهیت ضد اموی داشت دیده نمی شود. فرض دوم آن است که چنین روایتی به واسطه تسایل زیدیه به دادن وجهت لازم به قیام زید و ناراحتی آنان از تنها رها شدن وی در میان روایات وارد شده است. در چنین حالتی ناراحتی زیدیه از تنها رها شدن زید با وجود موافقت امام صادق با وی و بی وفایی شیعیان کوفه در کتمان نظر امام متجلی است. بعید نیست با چنین روایاتی کوشش شود تا همانند دیگر قیام های علوی گناه تنها ماندن قیام کننده کوفه پای شیعیان نوشته شود.

## جمع بندی

عقاید ظلم ستیز زید سبب حلب مردمانی شد که خواهان اقدام عاجل در مقابل فشارهای حکومت اموی بودند، گروه هایی از مردم کوفه و نواحی اطراف با او بیعت کردند. در چنین شرایطی شیعیان و هوادارن عباسی در نواحی مذکور حضور داشتند. با این حال زید در جریان قیام هیچ کمکی از عباسیان و یا شیعیان آنها دریافت نکرد. عباسیان در دوران دعوت و حتی پس از استقرار هرگز ادعای تمسک به زید و تبعیت از او را نداشتند، زیرا در نظر آنان تأکید در دعوت به امامت فردی گمنام از آل محمد مناسب ترین مستمسک بود. با این وجود آنان برای جلب حمایت گروه های مختلف شیعه از جمله هواداران زید، ادعای گرفتن انتقام زید و فرزندش یحیی را مناسب دیدند.

عباسیان بلافاصله پس از رسیدن به قدرت با خطابه های سفاح و عبدالله بن علی کوشیدند تا خود را در شمول اهل البیت نشان دهند و از این عنوان به نفع خود استفاده کنند. در این مرحله اهل بیت عنوان وسیعی بود که عباسیان با تحت شمول نشان دادن خود، می توانستند بهترین بهره برداری ها را از تبعات قیام های مذکور داشته باشند. این کار در حالی صورت می گرفت که در پیشینه تاریخی اهل البیت، حسین بن علی، زید بن علی، یحیی بن زید و دیگران از علویان و حتی طالبی ها کشته شده بودند نه از خاندان عباسی. هرچند علویان در مبارزه با امویان وارد میدان کارزار شدند، اما عباسیان با سیاست و زیرکی از بهره آن استفاده کردند. به همین سبب عباسیان با زیرکی و آگاهانه در کنار قیام زید بن علی، یحیی بن زید حرکت کردند و بدون دادن تلفات و یا خسارتی از نتایج آنها بهره بسیار بردند.

قیام های علویان می توانست پوشش مناسبی برای عباسیان به ویژه در دوران دعوت باشد و خطر افشا شدن را از جنبش عباسی دور کند و همچنین امویان را به خود سرگرم کرده قدرت آنان را تحلیل برد اثرات دیگر این گونه حرکت ها باز به نفع عباسیان بود و برای خیزش عمومی به ویژه در خراسان که مطلوب عباسیان بود، زمینه را مهیا می کرد. نتیجه دیگر چنین قیام هایی آن بود که



چهره بنی امیه را در نظر مردم افشا می کرد و زشتی رفتار آنان را نشان می داد. مسلم است که اصلی ترین منطقه دعوت عباسیان خراسان بود که تحرکات ناشی از خبر کشته شدن زید فضای موافقی برای دعاة عباسی ایجاد کرد. به نظر می رسد کشته شدن زید در کوفه و یحیی در خراسان سبب خیزشی در حرکت خراسانیان و داعیان عباسی شد و محمد بن علی، امام عباسی همچنان داعیان خود را به خراسان می فرستاد تا مردم را به اطاعت آل رسول الله دعوت کنند. با این وجود در جریان قیام زید و پس از آن، خاندان عباسی اقداماتی را انجام دادند که نشان روشنی از همراهی با زید و یحیی در آن دیده نمی شود.

قیام یحیی و زید در شرایطی انجام شد که حکومت اموی آشکارا پایگاه مردمی خود را به ویژه در عراق از دست داده و رفتار ضد دین آنان زمینه را برای قیام های متعدد آماده کرده بود. با این وجود حکومت اموی می کوشید با سرکوب قیام ها همچنان نبض امور را در دست داشته باشد. عباسیان از عواطف دینی مردم نسبت به اهل بیت با خیر بودند، تغییر دادن مسیر عواطف مذکور و جلب آن به خود امری سخت و دشوار بود. از اینرو دعوت به نام «الرضا من آل محمد» می توانست پوشش مناسبی برای اهداف آنان باشد. این حرکت از آغاز اعزام داعیان به نقاط مختلف از جمله خراسان طراحی شده بود، اما قیام های علویان به تبلور اطاعت از آل رسول الله کمک کرد و زمینه بهره برداری را برای عباسیان فراهم نمود. استفاده آنان از قیام و کشته شدن زید و پسرش استفاده ای ابراری بود. آنان زید را تنها گذاشتند و در مقابل فریادهای کمک خواهی وی پاسخی ندادند و حتی کوفه را تخلیه کردند، اما ادعای خونخواهی در روزهای آغازین حکومت منکر فاصله میان عباسیان و علویان می شد که برای عباسیان اهمیت داشت و وجهه ای خوب برای آنان ایجاد کرد و بهانه خوبی برای آنان شد.

## منابع

ابن اثیر، علی بن محمد، (۱۹۹۷) *الکامل فی التاریخ*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی.

- ابن اعتم الكوفي، احمد، (۱۹۹۱) كتاب العتوج، تحقيق علي شيري، بيروت، دارالاضواء.
- ابن الجوزي، عبدالرحمان بن علي، (بي تا) المنتظم في تاريخ الملوك و الامم، تحقيق محمد عبدالقادر، بيروت، دارالكتب العلمية.
- ابن خلدون، (۱۳۶۴) المعبر، ترجمه عبدالمحمد آيتي، تهران، موسسه تحقيقات و مطالعات فرهنگي.
- ابن سعد، محمد، (۱۹۹۷) الطبقات الكبرى، تحقيق عمر عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية.
- ابن طباطبا، محمد بن علي، (۱۳۶۷) تاريخ فخرى، ترجمه وحيد گلبايگاني، تهران شركت انتشارات علمي و فرهنگي.
- ابن كثير، ابي الفداء، (۱۹۹۸) البداية و النهاية، تحقيق صدقي جميل العطار، بيروت، دارالفكر.
- اصمعياني، ابوالفرج، (۱۹۷۰) مقاتل الطالبين، شرح سيد احمد صقر، تهران، موسسه مطبوعاتي اسماعيليان، (انسب از نسخه قاهره، ۱۹۴۹).
- بلاذري، احمد بن يحيى، (۱۹۹۶) جمل انساب الاشراف، تحقيق سهيل ذكار، بيروت، دارالفكر.
- اخبار الدولة العباسيه، (۱۹۹۷) تحقيق عبدالعزيز الدوري، بيروت، دارالطلعيه.
- ابن الجوري، عبدالرحمان بن علي، (بي تا) المنتظم في تاريخ الملوك و الامم، تحقيق نعيم زرزور، بيروت، دارالكتب العلمية.
- دينوري، احمد بن داود، (۱۹۶۰) الاخبار الطوال، تحقيق عبدالمنعم عامر، قاهره، واره الثقافيه و الارشاد القومي.
- دينوري، محمد بن مسلم بن قتيبه دينوري، (۱۳۷۳) السعارف، تحقيق ثروت عكاشه، قم، منشورات شريف رضى.
- شهرستاني، محمد بن عبدالكريم، (بي تا) الملل و النحل، تحقيق احمد فهمي محمد، بيروت، دارالكتب العلمية.

طبری، محمد بن جریر الطبری، (۱۹۸۷) تاریخ الطبری، تاریخ الامم والملوک، بیروت، مؤسسه عزالدین.

مسعودی، علی بن حسین، (۱۴۰۹ هـ) مروج الذهب و معادن الجواهر، قم، دارالهجرة.  
نوری حاتم، شیخ، زید بن علی، (۱۹۹۵) مشروعیة الثورة عند اهل البيت، بی تا، مرکز الغدیر الدراسات الاسلامیة.

یعقوبی، ابن واضح، (بی تا) تاریخ یعقوبی، بیروت، دار بیروت.



ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی